



تأثیر ساختار بدهی شرکت بر رابطه میان تغییر درجه حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی

علیرضا آبرود

استادیار گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

فرشید احمدی فارسانی^۱

استادیار گروه حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

عبدالناصر درخشان

عضو علمی گروه مدیریت، دانشگاه ولایت ایرانشهر، سیستان و بلوچستان، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۴ مهر ۱۴۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۷ شهریور ۱۴۰۴)

هدف: اطلاعات مالی در بازار سرمایه نقش حیاتی برای ذینفعان داشته و کیفیت این اطلاعات از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر ساختار بدهی شرکت بر رابطه میان تغییر درجه حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی است.

روش: در راستای رسیدن به اهداف پژوهش نمونه‌ای مشتمل بر ۱۳۱ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از نمونه‌گیری حذف سیستماتیک در طول سال‌های ۱۳۹۳-۱۴۰۲ انتخاب و در نهایت فرضیه‌های پژوهش با کمک آزمون رگرسیون خطی چندگانه مبتنی بر داده‌های تابلویی انجام پذیرفت.

یافته‌ها: مشاهده گردید که میان تغییر درجه حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. همچنین تعامل تغییر درجه حسابرسی و ساختار بدهی شرکت بر این رابطه تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری: مالکان در جهت کاهش عدم تقارن اطلاعاتی می‌توانند با استفاده از حسابرسی با درجه و رتبه بالاتر میزان دستکاری مدیران را در گزارشگری مالی کاهش دهند. زمانی که شرکت از بدهی بلندمدت زیادی در ساختار مالی خود استفاده نماید و نتواند پاسخگوی تعهدات باشد مطمئناً مدیران سعی می‌کنند کمی با دستکاری اطلاعات جهت حفظ وجهه خود و شرکت اقدام نمایند.

واژه‌های کلیدی: تغییر درجه حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی، ساختار بدهی شرکت، اهرم مالی.

¹ ahmadi.farshid@pnu.ac.ir

© (نویسنده مسئول)

مقاله علمی پژوهشی

مقدمه

بازار سرمایه با توجه با حضور بنگاه‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری، مکانی جذاب برای کسب درآمد و همچنین جذب سرمایه‌های خردوکلان و هدایت به سمت هدفی بزرگ در جهت رشد تولیدات داخلی و کسب حداکثر ارزش برای سهامداران است. سرمایه‌گذاران با تکیه بر اطلاعات مالی شرکت‌ها اقدام به سرمایه‌گذاری یا ادامه همکاری با شرکت خواهند نمود. بنابراین کیفیت اطلاعات ارسال شده به بازار از اهمیت بالایی در این زمینه برخوردار است [۳]. هدف اولیه گزارشگری مالی فراهم آوردن اطلاعات اقتصادی مفید برای استفاده‌کنندگان بیرونی است و بهره‌مندی کامل از این اطلاعات زمانی امکان‌پذیر است که این اطلاعات به‌موقع، کامل، دقیق و قابل‌درک برای سرمایه‌گذاران باشد [۴۴]. از طرفی اگر این اطلاعات به‌صورت ناعادلانه، نابرابر و یا در اصطلاح علمی به‌صورت نامتقارن توزیع شود، می‌تواند به نتایج متفاوتی منجر گردد و بازار سرمایه و سرمایه‌گذاران را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین هرگونه عدم شفافیت در اطلاعات مالی می‌تواند تصمیم‌گیری سهامداران و تحلیلگران در بازار سرمایه را با اختلال روبرو سازد و منجر به اختلاف نظر بین سرمایه‌گذاران گردد که اصطلاحاً در این حالت می‌گویند که عدم تقارن اطلاعاتی به وجود آمده است [۴۰]. در واقع اختلاف عقاید به وجود آمده که به‌واسطه عدم شفافیت و کیفیت پایین در اطلاعات ایجاد شده است موجبات تفاوت سطح پیش‌بینی سرمایه‌گذاران از بازده آتی مورد انتظار را فراهم خواهد آورد و همین امر باعث تشدید نارضایتی سهامداران خواهد شد [۳۹].

مدیران شرکت‌ها آگاهانه و ناآگاهانه از طریق اقداماتی همچون مدیریت سود و تقلب در صورت‌های مالی ممکن است موجب تشدید عدم شفافیت اطلاعات صادره به بازار شوند. اقدامات ناآگاهانه مدیران در واقع با تشدید عدم تقارن اطلاعات بین مدیر و سهامدار می‌تواند باعث تشدید نارضایتی سرمایه‌گذاران در بازار گردد، مدیران در واقع هدفشان از این کار خدشه‌دار کردن اطلاعات مالی شرکت در ارایه به ذینفعان شرکت و سهامداران است [۳۷]. در همین شرایط به‌واسطه منافع شخصی طرفین، صورت‌های مالی شرکت‌ها توسط مرجعی مستقل و بی طرف بنام حسابرس مورد بازدید و تایید نهایی قرار خواهد گرفت [۲۹]. حسابرسان مستقل به منظور حفظ اعتبار حرفه، اجتناب از دعاوی حقوقی علیه خویش و نیز اعتبار بخشی به صورت‌های مالی به دنبال افزایش کیفیت حسابرسی هستند [۲۵]. حسابرس مستقل علاوه بر اظهار نظر نسبت به صحت صورت‌های مالی و پیوست‌های آن، حاوی مطالعاتی پیرامون چگونگی جریان امور بوده و ارزیابی مستقلی از نتایج مالی عملیات و فعالیت‌های سیستم و کنترل‌های داخلی برقرار شده در آن است [۲۳]. بالا رفتن سطح تقلب در میان شرکت‌ها و مدیران، حساسیت ذینفعان را به این موضوع بیشتر کرده است. به همین دلیل پیشگیری از تقلب‌های با اهمیت در گزارشگری مالی و ارایه گزارش‌های مالی شفاف و با کیفیت بالا همواره مورد توجه سرمایه‌گذاران، قانون‌گذاران و چه بسا مدیران و از همه بیشتر حسابرسان بوده است. کیفیت گزارشگری مالی می‌تواند باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سهامداران گردد و مرجع نهایی رسیدگی به این موضوع حسابرسان شرکت‌ها هستند [۱۶]. از موارد کیفیت حسابرسی می‌توان به درجه، اعتبار و اندازه موسسه حسابرسی اشاره کرد که هر چه

موسسه حسابرسی در کار از اعتبار بالاتری برخوردار باشد مطمئناً کار حسابرسی از کیفیت بالاتری برخوردار خواهد بود [۲۰]. بدیهی است با توجه به جایگاه و نقش مؤسسات حسابرسی در تصمیمات استفاده‌کنندگان، استقلال واقعی حسابرس و کیفیت کار مؤسسات حسابرسی که به عنوان عوامل کلیدی در تهیه گزارش‌های حسابرسی قلمداد می‌شوند، در سرنوشت توجه آنان قرار گرفته است. به همین دلیل برای افزایش کیفیت کار و حفظ استقلال مؤسسات حسابرسی راهکارهای مختلفی از سوی مراجع حرفه‌ای و صاحب‌نظران در این حرفه ارائه شده است که یکی از پیشنهادهای مورد توصیه آنان، چرخش منظم مؤسسات حسابرسی و شریک حسابرس می‌باشد [۴]. از موارد مشخص شدن کیفیت حسابرسان می‌توان به درجه موسسه حسابرسی که هرساله از سوی جامعه حسابداران رسمی منتشر می‌شود اشاره نمود. در واقع مؤسسات خوشنام و با درجه کیفیت بالاتر از سوی جامعه حسابداران رسمی در کشور مطمئناً با رایبه نیروهای متخصص و کار با دقت و کیفیت بالا خواهند توانست از سواستفاده‌های احتمالی مدیران کاسته و کیفیت گزارشگری مالی را ارتقا بخشند. شرکت‌ها با انتخاب مؤسسات حسابرسی با درجه و رتبه بالاتر سعی در رایبه اطلاعات مالی شفاف‌تر و عدم تجدید رایبه صورت‌های مالی خواهند داشت. در تئوری نمایندگی مطرح می‌شود که حسابرسی به کم کردن تضاد منافع بین مدیریت و سرمایه‌گذاران کمک می‌کند، لذا شرکت‌های بزرگ و با رتبه بالاتر در حسابرسی به منظور نگهداشتن اعتبار و شهرت خود انگیزه قوی‌تری برای نگهداری استقلال خود دارند و استانداردهای گزارشگری سخت‌تر و وسیع‌تری را تحمیل می‌کنند [۱۵]. با توجه به مطالب عنوان شده و بیان این مورد که ارتقای سطح کیفی اطلاعات می‌تواند عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سهامداران را کاهش دهد و درجه حسابرسان باعث ارتقای سطح کیفی اطلاعات خواهد شد، بنابراین این سوال در ذهن نقش می‌بندد که آیا تغییر درجه حسابرسان نسبت به دوره قبل می‌تواند عدم تقارن اطلاعاتی را کاهش دهد؟

در بازارهای کارا و کامل و در تئوری‌ها و مبانی نظری اذعان شده است که سیاست مالی یک شرکت، از جمله سررسید بدهی آن، هیچ تأثیری بر تصمیم سرمایه‌گذاری آن ندارد، با این حال، در دنیای واقعی با بازارهای ناقص، سیاست مالی و تصمیمات سرمایه‌گذاری به‌طور قابل‌توجهی به هم مرتبط هستند، زیرا مشکلات ذاتی نمایندگی، مرتبط با سطح بدهی و ساختار سررسید آن، انگیزه‌هایی را برای سرمایه‌گذاری بیش‌ازحد یا سرمایه‌گذاری کم ایجاد می‌کند [۳۸]. این موضوع که در ساختار بدهی‌ها به چه میزان از بدهی‌های کوتاه‌مدت و یا بلندمدت استفاده می‌شود، در مبانی نظری به‌عنوان ساختار سررسید بدهی منظور شده است. بر اساس سررسید، بدهی‌ها در ساختار مالی شرکت به دو گروه بدهی‌های کوتاه‌مدت با سررسید کمتر از یک سال و بدهی‌های بلندمدت با سررسید بیش از یک سال تقسیم می‌گردند. میزانی از این دو گروه که شرکت در ساختار مالی خود می‌گنجاند، ساختار سررسید بدهی نامیده می‌شود [۹]. با توجه به نقشی که ساختار سررسید بدهی در محیط‌های اطلاعاتی نامتقارن ایفا می‌کند، استفاده از بدهی‌های کوتاه‌مدت مکانیسمی است که می‌تواند عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه‌های نمایندگی بین سهامداران، اعتباردهندگان و مدیران را کاهش دهد. با تمدید بدهی کوتاه‌مدت و جایگزینی آن با بدهی

کوتاه‌مدت دیگر، وام‌دهندگان می‌توانند کنترل بیشتری بر وام‌گیرندگان داشته باشند و تضاد نمایندگی بین وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان را کاهش دهند؛ بنابراین انتظار می‌رود استفاده بیشتر از بدهی‌های کوتاه‌مدت منجر به کاهش عدم تقارن اطلاعات [۱۹] و همچنین بالعکس هدایت ساختار سرسید بدهی به سوی بدهی بلندمدت در راستای افزایش عدم تقارن اطلاعاتی توسط مدیران ممکن است صورت پذیرد [۳۸]. با توجه به مطالب عنوان شده این سوال در ذهن نقش می‌بندد که آیا ساختار بدهی شرکت تأثیری در رابطه میان تغییر درجه حسابرسان و عدم تقارن اطلاعاتی دارد؟ با توجه به نبود یافته‌های قطعی راجع به تأثیر ساختار بدهی بر رابطه میان تغییر درجه حسابرسان و عدم تقارن اطلاعاتی و ایجاد شکاف پژوهشی در این رابطه ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر مشخص می‌باشد. در ادامه ساختار پژوهش ابتدا بسط مبانی نظری، فرضیه‌ها و مبانی تجربی پژوهش ارائه و در ادامه روش شناسی و تعاریف عملیاتی متغیرهای پژوهش و نهایتاً یافته‌ها و نتیجه‌گیری پژوهش ارائه شده است.

مبانی نظری، تجربی و فرضیه‌های پژوهش

همان گونه که در ادبیات مالی بارها اشاره شده است، اساس تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و فعالان بازار سرمایه همان اطلاعاتی است که توسط شرکت‌ها در قالب صورت‌های مالی منتشر می‌شود و بهره‌مندی کامل از این اطلاعات زمانی امکان پذیر است که این اطلاعات به موقع، کامل، دقیق و قابل درک برای سرمایه‌گذاران باشد [۴۴]. از جهت دیگر به این امر بایستی توجه گردد که چگونگی دست یافتن به این اطلاعات به چه صورت می‌باشد و این امر از اهمیت بسزایی برخوردار است و در صورتی که این اطلاعات به صورت ناعادلانه، نابرابر یا در اصطلاح علمی به صورت نامتقارن بین افراد توزیع گردد، می‌تواند نتایج متفاوت و سوء بر بازار سرمایه داشته باشد [۵]. از موضوعات مهم چند دهه اخیر که مورد استقبال پژوهشگران در حوزه‌های اقتصادی و دانش اقتصاد در حال گسترش است، مبحث اقتصاد اطلاعات می‌باشد که معمولاً جزو مباحث عمده این علم که به طور کامل به آن پرداخته شده است، عدم تقارن اطلاعاتی می‌باشد. این در حالی است که در مباحث اقتصادی و نظریه‌های کلاسیک فرضیه اطلاعات کامل، مبحث عمده در این نظریات می‌باشد که برای داشتن بازاری با کارایی بالا یکی از نیازهای اساسی بازار کیفیت و نحوه ارائه اطلاعات در بازار می‌باشد. یکی از بازارهایی که به شدت تحت تأثیر اطلاعات نامتقارن قرار دارد مطمئناً بازار سرمایه و قیمت‌گذاری سهام شرکت‌ها در این بازارها می‌باشد [۳۰]. عدم تقارن اطلاعاتی به حالتی اطلاق می‌گردد که یکی از طرفین مبادله کننده کمتر از طرف دیگر در مورد کالا یا وضعیت بازار، اطلاعات داشته باشد؛ به عبارت دیگر، توزیع اطلاعات بین کلیه استفاده کنندگان از اطلاعات، ناهمسان باشد. در صورتی که انتقال اطلاعات به صورت نابرابر و نامتقارن، بین افراد صورت می‌گیرد، می‌تواند نتایج متفاوتی را نسبت به یک موضوع واحد سبب شود که این امر بیانگر وجود عدم تقارن اطلاعاتی مابین سرمایه‌گذاران می‌باشد [۲۴]. عدم تقارن اطلاعاتی پیامدهای نامطلوب مختلفی را از قبیل کاهش کارایی بازار و به طور کلی کاهش سود حاصل از معاملات در بازارهای سرمایه، در پی دارد. اعتقاد بر این است که مالکان غیر نهادی در شرکت نسبت به سایر سهامداران بیشتر در معرض عدم تقارن اطلاعاتی قرار دارند؛ بنابراین در این

پژوهش برای محاسبه عدم تقارن اطلاعاتی از درصد مالکیت سهامداران غیر نهادی استفاده شده است [۳۶]. خلیفه سلطانی و برزگر [۱۹] در پژوهشی این گونه بیان کردند که از پیامدهای گسترش بازار سرمایه تفکیک مالک از مدیر شرکت است که موجب بروز مشکلات نمایندگی از جمله مخاطرات اخلاقی می‌شود که طبق آن مدیر به خاطر منافع شخصی انگیزه خروج از شرایط قرارداد را پیدا می‌کند. یافته‌ها نشان داد بین عدم تقارن در اطلاعات و مدیریت سود در صورت‌های مالی رابطه مثبت وجود دارد. ابریشمی و همکاران [۲] در پژوهشی بیان کردند که برای ایجاد شفافیت در بازار سرمایه، در دسترس بودن اطلاعات مهم‌ترین عامل است. هرچه اطلاعات مرتبط با بازار سرمایه، شفاف‌تر و متقارن باشد، تأثیرگذاری این بازار بر رشد و توسعه اقتصادی بیشتر خواهد شد. یکی از پیامدهای منفی ناشی از تقارن نداشتن اطلاعات، سوء استفاده یا به عبارتی مخاطره اخلاقی فرد یا گروه دارای اطلاعات بیشتر است که به دنبال آن، طرف دیگر که اطلاعات کمتری دارد، دچار انتخاب نامناسب می‌شود. بنابراین همین اقدام غیر اخلاقی مدیران می‌تواند باعث مخدوش شدن کیفیت اطلاعات مالی که رکن اصلی تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران است شود و نهایتاً باعث نارضایتی سهامداران خواهد شد.

حسابرسی یکی از سازوکارهای نظارتی مؤثر برای بهبود کیفیت افشای گزارشگری مالی است که به کاهش هزینه‌های نمایندگی میان مدیران و سهامداران و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی کمک می‌کند [۴]. با توجه به روند رو به گسترش بازارهای سرمایه‌گذاری و بورس و سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه اهمیت اطلاعات و صورت‌های مالی شرکت‌ها چند برابر خواهد شد و نهادی که می‌تواند نظارت کافی را بر این صورت‌ها داشته باشد مطمئناً شرکت‌های حسابرسی می‌باشند [۲۶]. حسابرسی با کیفیت مستلزم این امر است که حسابرسان شواهد مطمئن و کافی را در مورد این امر جمع‌آوری کنند که در کار خود بهترین قضاوت را انجام داده‌اند و صورت‌های مالی عاری از تقلب را به بازار سرمایه ارائه داده‌اند [۱۴]. تئوری اطلاعات یکی از فرضیه‌های موجود راجع به درخواست برای کار حسابرسی است. این نظریه اگرچه خود می‌تواند به عنوان نظریه‌ای مستقل ارائه گردد، لیکن به طور همزمان با نظریه نظارت مرتبط بوده و از یک دیدگاه منطقی، تکمیل‌کننده آن است. این نظریه عبارت است از اینکه سرمایه‌گذاران برای اتخاذ تصمیم‌های بهینه اقتصادی خواستار اطلاعات مربوط می‌باشند که این اطلاعات در قالب صورت‌های مالی حسابرسی شده از طرف بنگاه اقتصادی در اختیار آنان قرار می‌گیرد. نیاز استفاده‌کنندگان به اطلاعات جهت تصمیم‌گیری زمانی توجیه‌پذیر است که اطلاعات دارای منافع (مزایای) خاص باشد [۲۷]. این منافع (مزایای) خاص شامل کاهش ریسک سرمایه‌گذاری برای استفاده‌کنندگان برون سازمانی و بهبود تصمیم‌گیری برای استفاده‌کنندگان درون سازمانی است. از بحث فرضیه اطلاعات می‌توان نتیجه گرفت که حسابرسان با انجام عملیات حسابرسی، مزایای اطلاعاتی که زیر بنای تصمیم‌گیری اقتصادی است، را فراهم می‌کنند [۱۰]. یکی از عواملی که می‌تواند کیفیت کار حسابرسان را معین نماید درجه یا رتبه موسسات حسابرسی است. در ایران موضوع رتبه‌بندی موسسات حسابرسی از سال ۱۳۸۳ مطرح گردید. موسسه‌های حسابرسی فعال در ایران در اجرای کنترل کیفیت مربوط به خدمات حسابرسی بطور یکسان

عمل نمی کردند، و از این رو طرح متمایز کردن موسسات حسابرسی بزرگ و کوچک مطرح شد. در این راستا، حسابرسان مستقل، با بررسی صورتهای مالی شرکتها، اطمینان کافی از کیفیت آنها به سرمایه‌گذاران می‌دهند. تحقیقات گذشته نشان می‌دهد که موسسات حسابرسی با رتبه‌های بالاتر و با کیفیت، خدمات بهتری را به مشتریان خود ارائه می‌دهند و صورتهای مالی ارائه شده توسط آنها بسیار معتبرتر است. علاوه بر این، کیفیت بالاتر حسابرسی و اعتبار بیشتر در گزارشگری مالی می‌تواند سودمندی جمع‌آوری اطلاعات خصوصی را کاهش دهد [۱۵]. حسابرسان با کیفیت و خیره ممکن است صاحبان خود را مجبور کنند اطلاعات را در صورتهای مالی شرکتها با کیفیت بالاتر افشا کنند. قابلیت اطمینان بیشتر، انتشار جزئیات بیشتر و در زمان مناسب از نشانه‌های اطلاعات با کیفیت بالاتر است (برخلاف تحلیلگران، این نقش اصلی حسابرسان در اعتبارسنجی حسابداری است) حسابرسان متخصص و واجد شرایط، به دلیل کافی بودن مهارت آنها، همین مهارت کافی باعث می‌شود که موردانتقاد کثیری قرار گیرند و کیفیت حسابرسی افزایش یابد و از دعوای حقوقی علیه آنها صرف‌نظر شود. کیفیت سود و اقلام مالی اعلام‌شده از طریق کیفیت حسابرسی (یا به‌طور خاص، تخصص صنعت) از طریق کیفیت حسابرسی حاصل می‌شود [۱۱]. با توجه به مطالب بیان شده فرضیه اول پژوهش به صورت زیر ارائه شده است:

فرضیه اول پژوهش: تغییر درجه حسابرسان در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی تاثیرگذار است.

موضوع میزان استفاده از بدهی‌های کوتاه مدت یا بلندمدت در ساختار بدهی به عنوان ساختار سررسید بدهی در مبانی نظری مورد توجه قرار گرفته است [۹]. فرضیه موازنه، بر این فرض استوار است که سررسید بهینه بدهی از طریق موازنه بین هزینه‌های بدهی کوتاه‌مدت در مقابل نفوذ نرخ بهره بالاتر بدهی‌های بلندمدت به دست می‌آید. در برخی موارد این نظریه به هزینه‌های ضمنی انواع مختلف مبادلات، مانند منافع سپر مالیاتی و هزینه‌های ورشکستگی متکی است، مانند نظریه مالیات پیشنهادی توسط بریک و رواید که بیان می‌کنند که ساختار زمانی نرخ‌های بهره باعث می‌شود که بدهی‌های بلندمدت نزدیک به سررسید گزینه‌ای بهینه شوند، زیرا ذخیره ناشی از اهرم به خاطر سپر مالیاتی بهره (انگیزه استقرار کننده) تشدید می‌شود و شناسایی درآمد بهره به تأخیر می‌افتد (انگیزه وام‌دهنده) گروه دیگر از نظریه‌های مرتبط با عدم تقارن اطلاعاتی، توسط جنسن و مک‌کلینگ مطرح، که از سوی مایرز توسعه داده شده، نشأت می‌گیرد. در این حالت ساختار سررسید بدهی هنوز ابزار دیگری است که شرکت می‌تواند برای حل کردن مشکل نمایندگی استفاده کند. رابطه نمایندگی عبارت است از نوعی قرارداد که طبق آن یک یا چند نفر (مالک یا مالکین) شخص دیگری را (نماینده یا مدیر) مأمور اجرای عملیات شرکت می‌کنند. در این راستا اختیار اتخاذ برخی تصمیم‌ها را نیز به او تفویض می‌کنند. هر یک از طرفین این رابطه به دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند در صورتی که منافع آنها با یکدیگر در یک راستا نیست، بنابراین تضاد منافع و مشکل نمایندگی رخ می‌دهد [۲۸]. بر اساس این نظریه شرکت سررسید بدهی بهینه را برای حل مشکل عدم تقارن اطلاعاتی و یا حل مسئله سرمایه‌گذاری بیش‌ازحد و کاهش آن انتخاب خواهد کرد. بدهی کوتاه‌مدت ممکن است مسئله جانشینی دارایی را کاهش دهد، اما ارزش بدهی کوتاه‌مدت چندان

به تغییرات ارزش دارایی شرکت حساس نیست. از سوی دیگر تأمین مالی با بدهی کوتاهمدت شرکت‌ها را وادار به گزارش عملکرد خود و مخاطره عملیاتی به صورت ادواری به قرض دهندگان کوتاهمدت می‌کند. از این رو این ارزیابی دوره‌ای بدهی کوتاهمدت را به تغییرات در ارزش شرکت کمتر حساس می‌کند. شرکت‌های با رشد بالا بیشتر امکان مواجهه شدن با مسئله نمایندگی مانند سرمایه‌گذاری کمتر از واقع و انتقال مخاطره را دارند. از دیدگاه اقتصادی نیز می‌توان نظریه نمایندگی را به کار گرفت [۱۸]. بر اساس نظریه بازار ناکارا میزان عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه‌های نمایندگی در اقتصاد شکوفا و در حال پیشرفت کمتر است، در دوره افول اقتصاد میزان عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه‌های نمایندگی بالاتر خواهد بود؛ به عبارت دیگر در دوره افول، اعتباردهندگان با مخاطره بالاتری مواجه می‌شوند و هر چه دوره سررسید بدهی طولانی‌تر شود، مخاطره نیز بیشتر می‌شود؛ بنابراین اعتباردهندگان بدهی‌هایی را انتخاب می‌کنند که سررسید کوتاهمدتی را داشته باشند، ولی برعکس در اقتصاد شکوفا بدهی‌های بلندمدت به سهولت تحقق می‌یابد [۲۸]. فرضیه علامت‌دهی نیز ریشه در مسئله عدم تقارن اطلاعاتی دارد. ساختار سررسید بدهی به عنوان ابزاری برای فائق آمدن بر مسئله انتخاب معکوس به صورت ارائه یک علامت معتبر به بازار استفاده می‌شود. شرکت‌های با کیفیت، بدهی کوتاهمدت را برای علامت‌دهی وضعیتشان ترجیح می‌دهند. این فرضیه بیان می‌دارد که شرکت‌ها با انتشار بدهی کوتاهمدت اقدام به حداقل کردن اثر عدم تقارن اطلاعاتی بر هزینه‌های تأمین مالی می‌کنند زیرا احتمال اینکه بدهی بلندمدت بر اثر عدم تقارن اطلاعاتی اشتباه قیمت‌گذاری شود بیشتر از بدهی کوتاهمدت است [۱۹]. با توجه به مطالب بیان شده فرضیه دوم پژوهش به صورت زیر ارائه شده است:

فرضیه دوم پژوهش: ساختار بدهی شرکت بر رابطه میان تغییر درجه حساسان و عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر گذار است.

پیشینه تجربی پژوهش

رحمانیان کوشکی و حاجی رجبی [۱۵] در پژوهشی با عنوان تأثیر تخصص حسابرسان بر رابطه میان تغییر درجه حسابرسان و تجدید ارائه صورت‌های مالی شرکت‌ها این گونه بیان نمودند که نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان داد که تغییر درجه حسابرسان با تجدید ارائه صورت‌های مالی رابطه مستقیم و معناداری دارد. همچنین تعامل تغییر درجه حسابرسان و تخصص حسابرسان بر تجدید ارائه صورت‌های مالی تأثیر عکس دارد. جهت حفظ کیفیت صورت‌های مالی، مالکان شرکت‌ها باید به صورت گردشی هر از مدتی از حسابرسان با گرید بالاتر جهت بررسی صورت‌های مالی استفاده نمایند. صفرزاده و همکاران [۲۱] در پژوهشی با بررسی ویژگی‌های صنعت مشتری و تغییر حسابرسان این گونه بیان نمودند که در سال‌های اخیر تغییر حسابرسان در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران، به پدیده‌ای مرسوم تبدیل شده است که این موضوع می‌تواند قدرت حرفه‌ای و استقلال حسابرسان را تحت الشعاع قرار داده و پیامدهای نامطلوبی را به همراه داشته باشد. تغییر حسابرسان غالباً دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین همگن بودن صنعت مشتری و تغییر حسابرسان رابطه معکوس و معنادار

وجود دارد. همچنین بین پیچیدگی اطلاعات حسابداری و رقابت در بازار حسابرسی با تغییر در حسابرسی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد؛ اما بین رقابت در صنعت مشتری و تغییر حسابرسی رابطه‌ای معناداری یافت نشد. فرجی و همکاران [۲۲] در پژوهشی با عنوان تغییر حسابرسی و چسبندگی حق الزحمه حسابرسی بعد از رتبه بندی موسسات حسابرسی این گونه بیان نمودند که تغییر حسابرسی می‌تواند یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر چسبندگی حق الزحمه‌های حسابرسی باشد. یافته‌ها نشان داد که تغییر حسابرسی تأثیر معناداری بر چسبندگی حق الزحمه حسابرسی ندارد و اثر تغییر حسابرسان از سایر طبقات به حسابرسان طبقه اول و تغییر حسابرسان از طبقه اول به سایر طبقات بر چسبندگی حق الزحمه معنادار نیست؛ اما تغییر حسابرسی از سایر طبقات به حسابرسان سایر طبقات، تأثیر معناداری بر چسبندگی حق الزحمه دارد. وقفی و اشکوه [۳۰] در پژوهشی با بررسی تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر قیمت‌گذاری نادرست سهام با تأکید بر نقش ارتباط سیاسی شرکت این گونه بیان کردند که پایه و اساس سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه، اطلاعات صادره از سوی شرکت‌هاست و اگر نحوه توزیع اطلاعات به‌صورت منصفانه و متقارن نباشد، عکس‌العمل سرمایه‌گذاران خلاف واقعیت خواهد بود و همین امر می‌تواند بین قیمت سهام و ارزش ذاتی آن فاصله بیندازد؛ نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان داد که رابطه مستقیم و معنادار بین عدم تقارن اطلاعاتی و قیمت‌گذاری نادرست سهام وجود دارد. جعفری و همکاران [۷] در پژوهش با عنوان قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ساختار سررسید بدهی این گونه بیان نمودند که بین قابلیت مقایسه سود، قابلیت مقایسه جریان‌های نقدی عملیاتی و ساختار سررسید بدهی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. بدین ترتیب تهیه گزارش‌هایی جهت تسهیل امر مقایسه صورت‌های مالی از یک‌سو، آموزش فعالان بازار در راستای درک اهمیت و استفاده از این ویژگی کیفی از سوی دیگر ضروری به نظر می‌رسد. دادبه و پهلوانی [۱۳] در پژوهشی با عنوان تأثیر حاکمیت شرکتی و ارتباط سیاسی بر عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها بدین گونه بیان داشتند که حاکمیت شرکتی اثر منفی و معناداری بر عدم تقارن اطلاعاتی و ارتباطات سیاسی اثر مستقیم و معناداری بر عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها در بورس تهران دارد.

ترابی و همکاران [۱۶] در پژوهش خود این گونه بیان داشتند که عدم تقارن اطلاعاتی و بازار رقابت ناقص، شدت تأثیر منفی قابلیت مقایسه و ثبات رویه بر هزینه سرمایه سهام عادی شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. جودی و منصورفر [۸] در پژوهشی با عنوان نقش کیفیت حسابرسی بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و ابعاد آگاهی‌دهندگی و فریبندگی مدیریت سود این گونه بیان کردند که عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر منفی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و تأثیر مثبت بر مدیریت سود فریبنده دارد. همچنین نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند وجود کیفیت حسابرسی، شدت تأثیر منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و شدت تأثیر مثبت عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود فریبنده را تا حد چشمگیری کاهش می‌دهد. خوشکار و همکاران [۱۲] در پژوهشی با عنوان بررسی تأثیر پیچیدگی اطلاعات حسابداری و کیفیت حسابرسی بر تغییر حسابرسی این گونه بیان نمودند که پیچیدگی اطلاعات حسابداری و کیفیت

حسابرسی بر تغییر حسابرس تاثیر منفی و معناداری دارد. نخعی و شاهرخی [۲۷] تاثیر عوامل مرتبط با ویژگی‌های حسابرسی با تغییر حسابرس مستقل از منظر صاحبکاران این گونه بیان نمودند که بین عوامل حق الزحمه حسابرس، اظهارنظر حسابرس، کیفیت حسابرسی، اندازه حسابرسی، دامنه حسابرسی، اندازه موسسه حسابرسی، تمامی متغیرها به جز عامل اندازه موسسه حسابرسی با تغییر حسابرس رابطه معنی داری دارند. پیرایش و مظفری [۵] در پژوهشی مروری تحت عنوان عدم تقارن اطلاعاتی و تأثیرات آن بر بازار سرمایه این گونه بیان کردند که مبنای تصمیمات کلیه استفاده‌کنندگان مطمئناً اطلاعات شرکت‌ها می‌باشد و اگر این اطلاعات نتواند به صورت عادلانه و به موقع میان استفاده‌کنندگان توزیع شود همین عدم تقارن اطلاعاتی بازار سرمایه و کارکردهای آن را مختل خواهد کرد. موسوی شیرینی و همکاران [۲۴] در پژوهشی تحت عنوان اثر عدم تقارن اطلاعاتی بر بیش ارزشیابی سهام این گونه نتایج حاصل از پژوهش خود را عنوان کردند که عدم تقارن اطلاعاتی رابطه‌ای مثبت و معناداری با بیش ارزشیابی سهام دارد درواقع شرکت‌ها زمانی که دارای مزیت رقابتی هستند با انجام مدیریت سود باعث تشدید بیش ارزشیابی سهام می‌شوند.

آدامز و ژو [۳۱] در پژوهشی با بررسی حسابرسان بی تجربه و عدم تقارن اطلاعاتی این گونه بیان کردند که شرکت‌های چندملیتی برای تخصیص منابع به اطلاعات مربوط به عملیات خود متکی هستند، این اطلاعات احتمالاً در داخل شرکت پراکنده است و منجر به عدم تقارن اطلاعات داخلی بین مدیران ارشد و مدیران بخش می‌شود. در همین حال، حسابرسی این شرکت‌های چندملیتی پراکنده جغرافیایی چالش برانگیز است و برخی مواقع بخشی از این حسابرسی‌ها به حسابرسان خارجی داخلی که هیچ تجربه‌ای در کار به عنوان حسابرسان صادرکننده نظر برای ناشران ایالات متحده ندارند ("حسابرسان اجزای بی تجربه") برون سپاری می‌شود. نتایج نشان داد شرکت‌ها با مشارکت حسابرسان بی تجربه، عدم تقارن اطلاعات داخلی بالاتر و کارایی تخصیص سرمایه داخلی پایین‌تری دارند. کیفیت حسابرسی نه تنها برای استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی خارجی شرکت، بلکه برای کاربران داخلی آن نیز اهمیت دارد. تسما و السود [۴۳] در پژوهشی با بررسی چرخش حسابرسی، عدم تقارن اطلاعات و نقش ارتباطات سیاسی این گونه بیان نمودند که وقتی مدیران به طور داوطلبانه حسابرسان چرخشی را انتخاب می‌کنند، سرمایه‌گذاران این بانک‌ها را متعهدتر به دریافت حسابرسی با کیفیت بالا نسبت به عدم تقارن اطلاعاتی اجباری می‌دانند. ارائه ممیزی با کیفیت بالاتر باعث افزایش اعتبار اطلاعات گزارش شده و در نتیجه کاهش سطح ارتباطات سیاسی خواهد شد. سلیمان و یحیی [۴۲] در پژوهشی با عنوان ویژگی‌های حسابرسان و عدم تقارن اطلاعات حسابداری این گونه بیان نمودند که ویژگی‌های حسابرسان مانند تجربه و تخصص حسابرسان بر ارتقای کیفیت گزارشگری مالی در راستای کاهش عدم تقارن اطلاعات یتاثرگذار است. نومان و همکاران [۳۹] در پژوهشی با عنوان ساختار سررسید بدهی و سرمایه‌گذاری شرکت با توجه به محدودیت مالی این گونه بیان کردند که شرکت‌ها بیشتر به تأمین مالی کوتاه‌مدت متکی هستند؛ بنابراین، با توجه به ساختار سرمایه که با نسبت بیشتری از تأمین مالی کوتاه‌مدت مشخص می‌شود، سطح بالاتر اهرم کمتر

احتمال دارد که مشکل سرمایه‌گذاری کم را ایجاد کند. با این حال، مشکل سرمایه‌گذاری کم در شرکت‌هایی که بخش بیشتری از بدهی بلندمدت دارند، وجود دارد. این یافته‌ها حاکی از آن است که مشکل سرریز بدهی ممکن است حتی در محیط‌های محدود مالی که فرصت‌های سرمایه‌گذاری جذاب محدود است و تأمین مالی بلندمدت به‌سختی به دست می‌آید، وجود داشته باشد. الموسلیم و ستی یاوان [۳۲] در پژوهشی تحت عنوان بررسی چگونگی تأثیر عدم تقارن اطلاعات و ساختار مالکیت بر هزینه سرمایه شرکت‌ها این‌گونه بیان کردند که نتایج نظریه نمایندگی را تأیید کرد. هر دو نظریه با شرایط بازار سهام در اندونزی سازگار است. علاوه بر این، دریافتند که ساختارهای مالکیت نهادی و خارجی نیز بر هزینه سرمایه سهام تأثیر می‌گذارد. کیم و همکاران [۳۵] در پژوهشی تحت عنوان آیا عدم تقارن اطلاعات بر سیاست سود سهام تأثیر دارد؟ تجزیه و تحلیل با استفاده از متغیرهای ریزساختار بازار این‌گونه بیان کردند که چندین پروکسی برای عدم تقارن اطلاعات اتخاذ کرده و این مطالعه بین عدم تقارن اطلاعات و بازدهی سود سهام رابطه منفی را نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد به‌ویژه هنگامی که بنگاه‌ها در جذب سرمایه خارجی مشکل دارند، بسیار شدید است. هان و همکاران [۳۳] در پژوهش با عنوان تأثیر مسئولیت اجتماعی بر تغییر حساب‌رسان این‌گونه بیان نمودند که مسئولیت‌پذیری اجتماعی در راستای اجرای ارزش و اخلاقیات برای شرکت‌ها بر کیفیت گزارشات مالی تأثیر گذار بوده بنابراین می‌تواند تغییرات حساب‌رسان را در دوره‌های متوالی به دنبال داشته باشد. سونی و بادوری [۴۱] در پژوهشی تحت عنوان عدم تقارن اطلاعاتی و انتخاب تأمین مالی بین بدهی، حقوق صاحبان سهام و مسائل دوگانه توسط شرکت‌های هندی این‌گونه بیان کردند که اطلاعات نامتقارن تعیین‌کننده کلیدی تصمیمات مسئله امنیت است. به‌طور خاص، مسائل مربوط به حقوق صاحبان سهام محدود بوده و تنها توسط شرکت‌هایی که با عدم تقارن اطلاعاتی کمتری مواجه هستند، انجام می‌شوند که به‌نوبه خود استدلال‌های مدل‌های مبتنی بر اطلاعات را پشتیبانی می‌کنند.

روش شناسی پژوهش

پژوهش ارائه شده از نوع کاربردی و همچنین از نظر روش شناختی از نوع همبستگی علی و پس‌رویدادی می‌باشد. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران بوده و دوره مورد مطالعه از سال ۱۳۹۳ الی ۱۴۰۲ می‌باشد. شرکت‌هایی در حذف نظام‌مند به عنوان نمونه‌نهایی انتخاب شده که شرایط گفته شده در ادامه را دارا بوده‌اند. به لحاظ این که قابلیت مقایسه بتواند صورت پذیرد، سال مالی انتخاب شده توسط شرکت انتهای اسفندماه باشد و همچنین آن‌ها در طول دوره (۱۰ سال) که بررسی صورت پذیرفته است، سال مالی را تغییر نداده باشند، اطلاعات مورد نیاز در پژوهش را افشا و این اطلاعات در دسترس باشد. همچنین شرکت‌ها زیر مجموعه بانک‌ها، بیمه‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری نباشند. با اعمال شرایط فوق ۱۳۱ شرکت در غربال‌نهایی از جامعه آماری به عنوان نمونه‌نهایی لحاظ شده‌اند. تجزیه و تحلیل اطلاعات شرکت‌های نمونه با استفاده از روش داده‌های پانل ترکیبی و با استفاده از نرم‌افزار ایویوز ۱۲ و بهره‌مندی از ابزار خطای قدرتمند استاندارد برای آزمون‌نهایی فرضیه‌ها

انجام پذیرفته است، داده‌های ترکیبی با اعمال بعد زمان و مکان در دوره‌های گوناگون، اطلاعات کامل و قابل اتکاتری را در اختیار پژوهشگر قرار داده و رگرسیون با اعمال ابزار خطای قدرتمند استاندارد می‌تواند بهترین گزینه برای بررسی روابط در پژوهش حاضر باشد.

تعاریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته پژوهش: عدم تقارن اطلاعاتی (SPREAD)

با تبعیت از پسته نوعی و فخاری [۱۷] برای سنجش عدم تقارن اطلاعاتی از دامنه قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام استفاده می‌شود. عدم تقارن اطلاعاتی، ریسک انتخاب مغایر تأمین‌کنندگان نقدینگی (بازار سازها) را افزایش می‌دهد؛ به عبارت دیگر سطوح بالاتر عدم تقارن اطلاعاتی با دامنه قیمت پیشنهادی بالاتر همراه خواهد بود. از این رو دامنه قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام به طور گسترده در پژوهش‌های پیشین به عنوان معیار عدم تقارن اطلاعاتی استفاده شده است:

$$SPREAD_{it} = \frac{1}{Dit} \sum_{t=1}^{Dit} \left(\frac{ASK_t - BID_t}{(ASK_t + BID_t)/2} \right)$$

که در این رابطه:

SPREAD: دامنه قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام شرکت **i** در سال **t**

ASK: آخرین قیمت پیشنهادی فروش سالانه سهام شرکت **i**

BID: آخرین قیمت پیشنهادی خرید سالانه سهام شرکت **i**

DIT: تعداد روزهایی از سال **t** است که در آن آخرین قیمت پیشنهادی خرید و آخرین قیمت پیشنهادی فروش سالانه برای سهام شرکت **i** در دسترس باشد [۱۷].

متغیر مستقل: تغییر درجه حسابرس (AUCH)

تغییر درجه حسابرس به تبعیت از رحمانیان کوشکی و حاجی رجبی [۱۵] از معیار زیر استفاده شده است. در اجرای مفاد ماده ۳۱ اساسنامه جامعه حسابداران رسمی ایران، سالانه نتایج کنترل کیفیت در سطح موسسه و کار حسابرسی انجام شده بررسی و امتیازی بر اساس آن به موسسات حسابرسی داده می‌شود که بین چهار گرید (الف، ب، ج و د) می‌باشد.

رده الف (۸۰۱ تا ۱۰۰۰) امتیاز

رده ب (۶۵۱ تا ۸۰۰) امتیاز

رده ج (۵۰۱ تا ۶۵۰) امتیاز

رده د (۵۰۰ تا ۵۰) امتیاز

تغییر نوع یا درجه حسابرس در پژوهش حاضر متغیر کیفی دو ارزشی (۱ و ۰) است که اگر حسابرس شرکت نسبت به دوره قبل از درجه‌ای به درجه بالاتر (الف تا د) تغییر کرده و ارتقا یافته باشد عدد ۱ و در غیر این صورت ۰ خواهد بود (جامعه حسابداران رسمی ایران).

متغیر تعدیلگر: ساختار بدهی شرکت (MAT)

به تبعیت از پژوهش نومان و همکاران [۳۸] برای محاسبه سررسید بدهی های شرکت از نسبت بدهی های بلندمدت به کل بدهی ها استفاده می شود.

متغیرهای کنترلی پژوهش

اهرم مالی (LEV): کل بدهی ها تقسیم بر کل دارایی ها
اندازه شرکت (SIZE): لگاریتم طبیعی کل دارایی ها
بازده دارایی ها (ROA): سود خالص تقسیم بر کل دارایی ها
رشد فروش (growth): فروش منهای فروش سال قبل تقسیم بر فروش سال قبل
عمر شرکت (Age): لگاریتم طبیعی تاریخ تاسیس شرکت
رشد شرکت (MB): نسبت ارزش بازار به دفتری صاحبان سهام و معیار اندازه گیری رشد شرکت می باشد.

مدل رگرسیونی پژوهش

$$\text{Spread}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{AUCH}_{it} + \beta_2 \text{MAT}_{it} + \beta_3 (\text{AUCH}_{it} \times \text{MAT}_{it}) + \beta_4 \text{LEV}_{it} + \beta_5 \text{SIZE}_{it} + \beta_6 \text{ROA}_{it} + \beta_7 \text{growth}_{it} + \beta_8 \text{Age}_{it} + \beta_9 \text{MB}_{it} + \varepsilon_{it}$$

یافته های پژوهش**آماره توصیفی متغیرهای پژوهش****نگاره (۱): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش**

نام متغیر	میانگین	بیشترین	کمترین	انحراف معیار
عدم تقارن اطلاعاتی	۰/۰۳۲	۰/۰۵۴	۰/۰۱۰	۰/۰۱۱
تغییر درجه حسابر	۰/۰۸۶	۱/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۸
ساختار بدهی	۰/۰۷۲	۰/۴۶	۰/۰۰۸	۰/۰۶۸
اهرم مالی	۰/۵۵۹	۰/۹۷۵	۰/۱۰۴	۰/۲۰۳
اندازه شرکت	۱۴/۷۲	۱۹/۷۷	۱۱/۳۰	۱/۵۳۴
بازده دارایی ها	۰/۱۴۳	۰/۵۹۴	-۰/۲۸۹	۰/۱۵۵
رشد فروش	۰/۳۴۷	۱/۶۵۳	-۰/۳۶۰	۰/۴۲
عمر شرکت	۳/۶۳	۴/۱۸	۲/۷۰	۰/۳۶
رشد شرکت	۴/۲۲	۱۴/۲۹	۱/۰۱	۳/۵۸

نگاره (۱)، آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می دهد. آمار توصیفی میزان پراکندگی داده ها را نشان می دهد و میانگین و انحراف معیار دو عامل مهم در آمار توصیفی هستند. در جدول فوق مشاهده می شود که میانگین اهرم مالی (۰/۵۵) است که نشان می دهد اکثر داده ها حول همین نقطه است. بالاترین انحراف

معیار مربوط به رشد شرکت (۳/۵۸) و کمترین مربوط به ساختار بدهی (۰/۰۶۸) است. بیشترین و کمترین نیز، بالاترین و پایین‌ترین را در هر متغیر بین نمونه پژوهش نشان می‌دهد.

نگاره (۲): آزمون مانایی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	نماد	آماره آزمون	سطح معناداری	نتیجه
عدم تقارن اطلاعاتی	Spread	-۲۴/۸۹۳۳	۰/۰۰۰۰	مانا است
ساختار بدهی	MAT	-۳۵/۲۶۱۷	۰/۰۰۰۰	مانا است
اهرم مالی	LEV	-۱۳/۲۷۱۹	۰/۰۰۰۰	مانا است
اندازه شرکت	SIZE	-۲۰/۸۰۱۹	۰/۰۰۰۰	مانا است
بازده دارایی‌ها	ROA	-۱۶/۹۳۷۶	۰/۰۰۰۰	مانا است
رشد فروش	Growth	-۱۵/۶۳۴۱	۰/۰۰۰۰	مانا است
عمر شرکت	AGE	-۷۷۹/۵۲۸	۰/۰۰۰۰	مانا است
رشد شرکت	MB	-۵/۸۹۳۶۹	۰/۰۰۰۰	مانا است

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در نگاره (۲) مشاهده می‌شود که سطح معنی‌داری متغیرها در آزمون مانایی کمتر از ۵ درصد بوده و بیانگر مانا بودن متغیرها است.

نگاره (۳): آزمون‌های فروض کلاسیک رگرسیون

آزمون	آماره آزمون	معناداری	نتایج
اف لیمر	۱/۸۴	۰/۰۰۰۹	پذیرش الگوی داده‌های تابلویی
هاسمن	۲۷/۷۶۳	۰/۰۰۲۰	اثرات ثابت عرض از مبدأ
آزمون ناهمسانی واریانس	۱۵۹/۷۱	۰/۰۰۰۰	وجود ناهمسانی واریانس
آزمون خود همبستگی	۱۰۷۷/۶	۰/۰۰۰۰	خود همبستگی سریالی دارد

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در نگاره (۳)، مشاهده می‌شود که سطح معناداری آزمون اف لیمر (چاو) کمتر از ۵ درصد می‌باشد و پذیرش الگوی داده‌های تابلویی (پانل) است، همچنین آزمون هاسمن نیز با سطح معناداری زیر ۵ درصد اثرات ثابت عرض از مبدأ را تایید کرده است. ضمن این که آزمون‌های ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی با سطح معناداری زیر ۵ درصد نشان دهنده این امر است که در مدل پژوهش خود همبستگی سریالی و ناهمسانی واریانس وجود دارد که نهایتاً در آزمون فرضیه پژوهش با استفاده از ابزار نیرومند استاندارد و دستور (gls) رفع شده است (افلاطونی، ۱۳۹۷).

نگاره (۴): نتایج آزمون فرضیه پژوهش

$\text{Spread}_{it} = \beta_0 + \beta_1 AUCH_{it} + \beta_2 MAT_{it} + \beta_3 (AUCH_{it} \times MAT_{it}) + \beta_4 LEV_{it} + \beta_5 SIZE_{it} + \beta_6 ROA_{it} + \beta_7 growth_{it} + \beta_8 Age_{it} + \beta_9 MB_{it} + \varepsilon_{it}$					
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	معناداری	VIF
تغییر درجه حسابرسی	-۰/۰۳۴	۰/۰۱۴	-۲/۳۴	۰/۰۱۹	۱/۱۵
ساختار بدهی	۰/۲۸	۰/۰۷۰	۴/۰۷	۰/۰۰۰۰	۱/۱۰
ضریب تعاملی	۰/۷۲	۰/۰۲۸	۲۵/۴	۰/۰۰۰۰	۲/۴۰
اهرم مالی	-۰/۰۹۸	۰/۶۰	-۰/۱۶	۰/۸۶	۱/۲۰
اندازه شرکت	۰/۰۴۸	۰/۰۱۱	۴/۰۸	۰/۰۰۰۰	۱/۰۵
بازده دارایی‌ها	۰/۵۲	۰/۰۳۰	۱۷/۱۶	۰/۰۰۰۰	۱/۶۳
رشد فروش	-۰/۲۸	۰/۰۳۴	-۸/۱۴	۰/۰۰۰۰	۱/۳۵
عمر شرکت	-۰/۶۵	۰/۰۶۷	-۹/۷۴	۰/۰۰۰۰	۱/۰۲
رشد شرکت	۰/۰۰۷	۰/۰۱۱	۰/۶۰	۰/۵۴	۱/۲۲
AR(۱)	۰/۲۵	۰/۱۴	۱/۸۴	۰/۰۶۵	-
عرض از مبدأ	-۲/۸۱	۰/۲۱	-۱۲/۸	۰/۰۰۰۰	-
ضریب تعیین		۰/۶۰			
دوربین واتسون		۱/۸۶			
آماره F		۱۱/۴۱۴			
سطح معناداری		۰/۰۰۰۰			

نتایج نگاره (۴) نشان می‌دهد که تغییر درجه حسابرسی با ضریب منفی (-۰/۰۳۴) و سطح معناداری زیر ۵ درصد (۰/۰۱۹) تاثیر معکوس و معناداری بر عدم تقارن اطلاعاتی دارد؛ بنابراین فرضیه اول پژوهش در سطح خطای ۵ درصد رد نمی‌شود. همچنین ضریب تعاملی میان ساختار بدهی و تغییر درجه حسابرسی نشان می‌دهد که ساختار بدهی بر رابطه میان تغییر درجه حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی تاثیرگذار است. در واقع با ورود متغیر ساختار بدهی به رابطه دو متغیر اصلی نوع رابطه منفی به مثبت تبدیل شده و در واقع عدم تقارن اطلاعاتی افزایش می‌یابد، بنابراین می‌توان گفت ساختار بدهی و شرکت‌هایی که از

بدهی بلندمدت بیشتری استفاده می کنند می تواند باعث افزایش عدم تقارن اطلاعات در بازار گردد. بنابراین فرضیه دوم پژوهش در سطح خطای ۵ درصد رد نمی شود. همچنین بازده دارایی، رشد فروش، اندازه شرکت و عمر شرکت در سطح خطای ۵ درصد بر متغیر وابسته تاثیرگذار هستند. ضریب تعیین مدل برابر با ۰/۶۰ درصد می باشد که نشان می دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته اند ۰/۶۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند که در داده های ترکیبی مقدار قابل ملاحظه ای می باشد. همچنین مقدار دوربین واتسون برابر عدد ۱/۸۶ می باشد و از این رو که ما بین عدد ۲/۵۰ تا ۱/۵۰ می باشد، نشان می دهد که بین جملات اخلال مدل خودهمبستگی شدیدی وجود ندارد. آماره هم خطی کمتر از عدد ۵ می باشد که نشان می دهد همبستگی شدید بین متغیرهای پژوهش وجود ندارد. آماره آزمون (F) با سطح معناداری زیر ۵ درصد نشان می دهد که مدل پژوهش از برازش مناسبی برخوردار است.

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر ساختار بدهی شرکت بر رابطه میان تغییر درجه حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی است. به دلیل مسئله تفکیک مالکیت از مدیریت، اقلام تعهدی ارائه شده ممکن است در صورت سود و زیان دست کاری شده و قابلیت اطمینان آن ها و در نتیجه کیفیت سود توسط سرمایه گذاران مورد تردید قرار گیرد. در این راستا، حسابرسی مستقل، با بررسی صورت های مالی شرکت ها، اطمینان کافی از کیفیت آن ها به سرمایه گذاران می دهند تضاد منافع و رویدادهای بالقوه با رویدادهای گزارشگرانه و جعلی آن ها، تشویق با کیفیت بالا افزایش کیفیت حسابرسی به طور قابل توجهی عدم تقارن اطلاعاتی بین حسابرسی داخلی و خارج از سازمان را کاهش می دهد. حسابرسی با کیفیت و خبره ممکن است صاحبان خود را مجبور کنند اطلاعات را در صورت های مالی شرکت ها با صورت های مالی شرکت های بهتر افشا کنند. به طور کلی در جوامع حرفه ای امروز، از دید استفاده کنندگان، اطلاعاتی قابل اتکا تلقی می شوند که یک سازمان مستقل بر فرآیند گزارشگری شرکت ها و مرکز ثقل این فرآیند، یعنی صورت های مالی نظارت نماید. نمونه ای از این گونه سازمان های مستقل، مؤسسات حسابرسی می باشند. حسابرسی فرآیندی منظم و سیستماتیک جهت جمع آوری و ارزیابی بی طرفانه شواهد مربوط به فعالیت ها و وقایع اقتصادی به منظور تعیین درجه انطباق ادعاها با معیارهای از پیش تعیین شده و گزارشگری نتایج به افراد ذینفع است. مؤسسات حسابرسی با درجه و رتبه بالاتر سعی داشته با به کارگیری نیروهای متخصص و همچنین ارائه کار با کیفیت بالا در درجه اول از رتبه خود و کار خود محافظت کرده و در درجه دوم اطلاعاتی با کیفیت را به ذینفعان و استفاده کنندگان از اطلاعات ارائه نماید. بنابراین تغییر رتبه حسابرسی می تواند کیفیت گزارشگری مالی را تحت تاثیر و در نهایت عدم تقارن اطلاعاتی را نیز تغییر دهد. با توجه به نتایج نیز مشاهده گردید که تغییر درجه حسابرسی می تواند به واسطه ارائه اطلاعات با کیفیت بالاتر از میزان دستکاری مدیران در صورت های مالی کاسته و نهایتاً عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سهامداران را کاهش دهد که همان تایید نقش اطمینان بخش حسابرسی به صورت های مالی است. همچنین تعامل ساختار بدهی شرکت که نشان دهنده میزان استفاده از بدهی بلندمدت یا کوتاه مدت درون ساختار مالی است، با تغییر درجه حسابرسی نیز بر عدم تقارن اطلاعاتی تاثیرگذار است. نتایج حاصل شده با نتایج

قربانی و همکاران (۱۴۰۱) و الشافی (۲۰۲۲) و لیو و کریشنان (۲۰۲۰) به نوعی در یک راستا قرار دارد که اذعان داشتند حسابرسی می‌تواند سطح کیفی اطلاعات و کیفیت سود ارایه شده را افزایش دهد که در راستای نتایج پژوهش حاضر است. پیشنهاد می‌گردد در جهت حفظ کیفیت بالای گزارشگری مالی مالکان شرکت‌ها به مدیران پیشنهاد استفاده از موسسات خوشنام حسابرسی با رتبه بالاتر را داده تا بتوانند از منافع ذینفعان حمایت نمایند. سرمایه‌گذاران در جهت حفظ اصل سرمایه و سرمایه‌گذاری بهتر می‌توانند از نام موسسه حسابرسی تایید کننده صورت‌های مالی در جهت قابلیت اتکای صورت‌های مالی استفاده نمایند. سازمان‌های مربوطه و حتی انجمن حسابداری ایران می‌توانند در جهت تشویق موسسات حسابرسی به کار با کیفیت بالا مشوق‌هایی را در نظر بگیرند. پیشنهاد می‌گردد پژوهشگران آتی به بحث راجع به تأثیرات تغییر درجه حسابرسان بر میزان وفاداری سهامداران بپردازند. همچنین می‌توان تغییر درجه حسابرسان را با ریسک سقوط قیمت سهام مورد بررسی قرار داد. از آنجایی که کیفیت اطلاعات مالی می‌تواند دسترسی به تامین مالی اعتباری را برای شرکت هموارتر نماید، بنابراین می‌توان به بررسی تأثیر تغییر درجه حسابرسان بر سرعت تعدیل اعتبار تجاری پرداخت.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی کردلر، علی، جوانی قلندری، موسی. (۱۳۹۵). «تأثیر تخصص حسابرسی بر کیفیت سود و همزمانی قیمت سهام». «مجله بررسی‌های حسابداری و حسابرسی»، ۳(۲)، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۳۷-۱۵۴.
۲. ابریشمی، حمید، توحیدی‌نیا، ابوالقاسم، خزایی، فاطمه. (۱۳۹۶). «بررسی و تبیین مخاطرات اخلاقی و انتخاب نامناسب در بازار سرمایه و نقش اخلاق در کاهش آن». «مدیریت مخاطرات محیطی»، ۴(۴)، ۴۰۳-۴۱۸.
۳. احمدی فارسانی، فرشید، الله‌یاری، علی‌اکبر. (۱۴۰۲). «بررسی تجربی تأثیرگذاری محافظه‌کاری حسابرسان بر ممانعت از قیمت‌گذاری نادرست سهام». «پیشرفت‌های حسابداری»، ۱۵(۲)، ۱۹۰-۱۹۱.
۴. اعتمادی، حسین، عبدلی، لیلا. (۱۳۹۶). «کیفیت حسابرسی و تقلب در صورت‌های مالی». «دانش حسابداری مالی»، ۴(۴)، پیاپی ۱۵، ۲۳-۴۳.
۵. پیرایش، رضا، مظفری، سعید. (۱۳۹۷). «عدم تقارن اطلاعاتی و تأثیرات آن بر بازار سرمایه». «مطالعات نوین کاربردی در مدیریت و اقتصاد»، ۱(۳)، ۸۳-۹۶.
۶. ترابی، ایرج، دستگیر، محسن، کیانی، غلامحسین. (۱۳۹۹). «اثر تعدیل‌کنندگی عدم تقارن اطلاعاتی و بازار رقابت ناقص بر شدت تأثیرگذاری قابلیت مقایسه و ثبات رویه بر هزینه سرمایه سهام عادی». «پژوهش‌های حسابداری مالی»، ۱۲(۲)، پیاپی ۴۳، ۱-۲۲.
۷. جعفری، علی، بیداروند، رضا، ملکی، عاطفه. (۱۴۰۰). «رابطه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ساختار سررسید بدهی». «چشم‌انداز حسابداری و مدیریت»، ۴(۴۶)، ۱-۱۵.
۸. جودی، سمیرا، منصورفر، غلامرضا. (۱۳۹۹). «نقش کیفیت حسابرسی بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و ابعاد آگاهی‌دهندگی و فریبندگی مدیریت سود». «پژوهش‌های حسابداری مالی»، ۱۲(۱)، پیاپی ۴۳، ۱۹-۳۸.

۹. حاجی‌ها، زهره، اخلاقی، حسن‌علی، رسائیان، امیر. (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر ساختار سررسید بدهی براساس برخی متغیرهای کلان اقتصادی». **دوفصلنامه علمی مطالعات و سیاست‌های اقتصادی**، ۱۰(۲۴)، ۱۴۶-۱۲.
۱۰. حساس یگانه، یحیی، آذین‌فر، کاوه. (۱۳۸۹). «رابطه بین کیفیت حسابرسی و اندازه مؤسسه حسابرسی». **بررسی‌های حسابداری و حسابرسی**، ۱۷(۶۱)، ۸۵-۹۸.
۱۱. خلیفه سلطانی، سیداحمد، خواجوی، سیمین. (۱۳۹۵). «تأثیر مخاطرات اخلاقی بر ساختار سرمایه». **مطالعات تجربی حسابداری مالی**، ۱۳(۴۹)، ۱۷۱-۱۸۹.
۱۲. خوشکار، فرزین، خان‌محمدیان، امیرسعید، فیلسوف طاهری، محمد. (۱۴۰۰). «تأثیر بیش‌اعتمادی مدیران بر اظهارنظر ابهام در تداوم فعالیت شرکت و تغییر حسابرس». **رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری**، ۱۰، ۱۴۲۵-۱۴۳۸.
۱۳. دادبه، فاطمه، پهلوانی، علیرضا. (۱۴۰۰). «تأثیر حاکمیت شرکتی و ارتباطات سیاسی بر عدم تقارن اطلاعاتی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران». **نشریه چشم‌انداز حسابداری و مدیریت**، ۴(۴۲)، ۶۱-۸۳.
۱۴. دولابی، نجمه. (۱۳۹۸). «نقش ریسک بر رابطه بین اندازه حسابرس و کیفیت حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران». **فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری**، ۳(۱۴)، جلد ۲، ۳۲-۵۰.
۱۵. رحمانیان کوشککی، عبدالرسول، حاجی‌رجبی، محمدرضا. (۱۴۰۳). «تأثیر تخصص حسابرس بر رابطه بین تغییر درجه حساب‌برسان و تجدیدارائه صورت‌های مالی». **مطالعات حسابداری و حسابرسی**، ۱۳(۴۹)، ۱۲۳-۱۴۲.
۱۶. رحیمیان، نظام‌الدین، حاجی‌حیدری، راضیه. (۱۳۹۸). «کشف تقلب با استفاده از مدل تعدیل‌شده بینش و نسبت‌های مالی». **پژوهش‌های تجربی حسابداری**، ۸(۲۱)، ۴۷-۶۱.
۱۷. رضائی پیتهنوئی، یاسر، صفری گرایلی، مهدی. (۱۳۹۸). «توانایی مدیریت و کیفیت محیط اطلاعاتی شرکت». **دانش حسابداری مالی**، ۶(۴)، ۱۵۷-۱۷۷.
۱۸. رضائی پیتهنوئی، فخاری، حسین. (۱۳۹۶). «ارائه مدلی برای سنجش محیط اطلاعاتی شرکت». **حسابداری مالی**، ۹(۳۳)، ۱۲۱-۱۴۷.
۱۹. ستایش، محمدحسین، عزیزی، پدram، مقیمی، فاطمه. (۱۴۰۰). «بررسی تأثیر متغیرهای چهارگانه ویژگی‌های صاحب‌کار بر حق‌الزحمه حسابرسی». **پژوهش‌های راهبردی بودجه و مالی**، ۲(۳)، ۴۳-۸۶.
۲۰. صالحی، مهدی، عبدلی محمودآباد، ناصر. (۱۳۹۷). «تأثیر تخصص حسابرس در صنعت بر ریسک‌پذیری شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران». **مجله دانش حسابرسی**، ۱۸(۷۰)، ۵-۲۴.
۲۱. صفرزاده، محمدحسین، سجادی، حسین، محمدی، شمیم. (۱۴۰۲). «ویژگی‌های صنعت مشتری و تغییر حسابرس». **پژوهش‌های حسابرسی حرفه‌ای**، ۱۰، ۹-۲۷.
۲۲. فرجی، امید، ایزدپور، مصطفی، عطائی، مسعود، دولت‌زارعی، احسان. (۱۴۰۱). «تغییر حسابرس و چسبندگی حق‌الزحمه حسابرسی بعد از رتبه‌بندی مؤسسه‌های حسابرسی». **دانش حسابرسی**، ۸۹، ۲۴۶-۲۷۴.

۲۳. قربانی، بهزاد، پورطاهر اقدام، فرزانه، رهنمای رودپشتی، فریدون. (۱۴۰۱). «تأثیر محافظه‌کاری حسابرسان و وجود عدم قطعیت سیاست‌های اقتصادی بر کیفیت سود». **«قضاوت و تصمیم‌گیری در حسابداری و حسابرسی»**، ۲، ۱، ۲۵-.
۲۴. موسوی شیر، سیدمحمود. (۱۳۹۴). «اثر عدم تقارن اطلاعاتی بر بیش‌ارزشیابی سهام». **«پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی»**، ۲۷(۷)، ۷۳-۹۲.
۲۵. محمودیان، نسیم، سلیمانی امیری، غلامرضا. (۱۳۹۶). «توازن میان حسابرسی و بازاریابی». **«مطالعات حسابداری و حسابرسی»**، ۶(۲۱)، ۱۸-۳۱.
۲۶. مومنی، مرضیه، ذبیحی، علی. (۱۴۰۲). «رویکرد مدل معادلات ساختاری در آزمون ابعاد اخلاقی حسابرسان (صداقت، شایستگی و بی‌طرفی) تحت تأثیر فرسودگی شغلی و هوش معنوی». **«مطالعات حسابداری و حسابرسی»**، ۱۲(۴۶)، ۱۱۵-۱۴۲.
۲۷. نخعی، حبیب‌الله، شاه‌رخ، جمشید. (۱۳۹۹). «تأثیر عوامل مرتبط با ویژگی‌های حسابرسی بر تغییر حسابرسان مستقل از منظر صاحب‌کاران (مطالعه موردی: شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران)». **«چشم‌انداز حسابداری و مدیریت»**، ۳(۲۵)، ۱۲۴-۱۴۰.
۲۸. نمازی، محمد، شکراللهی، احمد. (۱۳۹۲). «بررسی تعامل بین جریان نقدی آزاد، سیاست بدهی و ساختار مالکیت با استفاده از سیستم معادلات هم‌زمان؛ مطالعه موردی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران». **«پیشرفت‌های حسابداری»**، ۵(۲)، ۱۶۵-۲۰۶.
۲۹. وفادار، عباس، دادبه، فاطمه. (۱۳۹۵). **کتاب جامع حسابرسی براساس استانداردهای حسابداری ایران**. انتشارات کیومرث.
۳۰. وقفی، سیدحسام، اشکوه، آزاده. (۱۴۰۰). «بررسی تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر قیمت‌گذاری نادرست سهام با تأکید بر نقش ارتباط سیاسی شرکت». **«پیشرفت‌های حسابداری»**، ۱۳(۲)، ۳۸۷-۴۱۹.
31. Adams, T., Zhou, Y. (2024). "Inexperienced Component Auditors and the Internal Information Asymmetry of Multinational Corporations." **Journal of Accounting, Auditing & Finance**, 39(4), 1200-1225.
32. Muslim, A. I., Setiawan, D. (2021). "Information Asymmetry, Ownership Structure and Cost of Equity Capital: The Formation for Open Innovation." **Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity**.
33. Han, S., Rezaee, Z., Tuo, L., Wu, J. (2021). "Corporate Social Impact and Auditor Changes." **Corporate Governance: An International Review**, 32(2)129-153.
34. Huynh, T. L. D., Wu, J., Duong, A. T. (2020). "Information Asymmetry and Firm Value: Is Vietnam Different?" **The Journal of Economic Asymmetries**, 21, Article e00147.
35. Kim, S., Jung, J.-Y., Cho, S.-W. (2021). "Does Information Asymmetry Affect Dividend Policy? Analysis Using Market Microstructure Variables." **Sustainability**, 13, Article 3627.

36. Lin, C., Su, D. (2008). "Industrial Diversification, Partial Privatization and Firm Valuation: Evidence from Publicly Listed Firms in China." **Journal of Corporate Finance**, 14, 405–417.
37. Liu, Z., Tang, H., Zhang, C. (2023). "Corporate Governance, Moral Hazard, and Financialization." **International Review of Economics & Finance**, 88(12), 318–331.
38. Nouman, M., Ahmad, I., Siddiqi, M. F. (2022). "Debt Maturity Structure and Firm Investment in the Financially Constrained Environment." Available through **Emerald Insight**: <https://www.emerald.com/insight/1746-8809.htm>
39. Peng, E. Y., Yan, A., Yan, M. (2016). "Accounting Accruals, Heterogeneous Investor Beliefs, and Stock Returns." **Journal of Financial Stability**, 24, 88–103.
40. Silva, D., Cerqueira, A. (2021). "Divergence of Opinion and Idiosyncratic Volatility." **Revista Brasileira de Gestão de Negócios**, 23, 654–676.
41. Sony, B., Bhaduri, S. (2021). "Information Asymmetry and Financing Choice Between Debt, Equity and Dual Issues by Indian Firms." **International Review of Economics & Finance**, 72, 90–101.
42. Suleiman, H. A. D. I., Yahaya, O. (2023). "Auditors' Characteristics and Accounting Information Asymmetry." **Asian Journal of Management Studies**, 3(3), 42–56.
43. Tessema, A., Abou-El-Sood, H. (2023). "Audit Rotation, Information Asymmetry and the Role of Political Connections: International Evidence." **Meditari Accountancy Research**, 31(5), 1352–1385.
44. Yin, S., Chevapatrakul, T., Yao, K. (2022). "The Causal Effect of Improved Readability of Financial Reporting on Stock Price Crash Risk: Evidence from the Plain Writing Act of 2010." **Economics Letters**, 216, Article 110614.



The Effect of Firm Debt Structure on the Relationship between Auditors' Grade Change and Information Asymmetry

Alireza Abroud

Assistant Professor, Department of Management, Payam Noor University, Tehran, Iran

Farshid Ahmadi Farsani¹©

Assistant Professor, Department of Accounting, Payame noor University, Tehran, Iran

Abdolnaser Derakhshan

Faculty Member, Department of Management, Velayat University, Iranshahr, Sistan and Baluchestan, Iran.

(Received: October 15, 2024; Accepted: September 8, 2025)

Purpose: Financial information plays a vital role for stakeholders in the capital market and the quality of this information is of great importance. Therefore, the purpose of this study is to investigate the effect of the firm's debt structure on the relationship between auditors' grade change and information asymmetry.

Method: In order to achieve the objectives of the research, a sample consisting of 131 companies accepted in the Tehran Stock Exchange was selected using systematic elimination sampling during the years 2014-2023, and finally the research hypotheses were selected with the help of multiple linear regression test. It was done based on panel data.

Findings: It was observed that there is an inverse and significant relationship between auditors' grade change and information asymmetry. Also, the interaction between auditors' grade change and the firm's debt structure affects this relationship.

Conclusion: In order to reduce information asymmetry and maintain proprietary interests and respect the rights of stakeholders, company owners can reduce the amount of influence and manipulation of managers in financial reporting by using well-known auditors with higher ranks and ranks, and ultimately information asymmetry will be reduced. The company's debt structure is also effective in this regard because when the company uses a lot of long-term debt in its financial structure. Certainly, managers try to manipulate information a little bit to protect their image and the company, which will ultimately increase information asymmetry.

Keywords: Auditor Grade Change, Information Asymmetry, Corporate Debt Structure, Financial Leverage.

¹ ahmadi.farshid@pnu.ac.ir© (Corresponding Author)